

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک گنگوه
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال چهارم شماره ۴۰ - بهمن ۱۳۷۶

امپریالیست‌های آمریکایی واقاحت تا به کی!!

مقاله‌ای را که در زیر ملاحظه می‌فرمایید، مقاله‌ای ارسالی از یکی از خوانندگان توفان است که ما بدون تلخیص آن را به چاپ می‌رسانیم

چندی است که سر و صدای دولت آمریکا بر علیه «صدام عراقی» بالا گرفته است. هر روزی که اخبار تلویزیون را گوش می‌کنیم، کمتر کسی از مقامات آمریکایی را پیدا می‌کنیم که صدام را فاشیست دیکتاتور، جنایت‌کار جهانی و... لقب ندهد. مقامات پشت صفحه تلویزیون صدام را کسی می‌دانند که صاحب سلاح‌های مرگ‌آور دسته‌جمعی است که حتی بر «ملت خود» رحم روا نمی‌دارد. او را صاحب سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیکی و حتی اتمی می‌دانند که هرگاه میل کند آن‌ها را بر روی مردم خالی می‌کند و هزاران تن را به کشتن می‌دهد. صدام را کسی می‌دانند که اپوزیسیون خود را قتل عام می‌کند و روزگار را بر مردم عراق سیاه کرده است و مسائلی از این قبیل. این حرکات صدام از حمله او به کویت آغاز نشده است و بلکه صدام از آغاز ریاست جمهوری‌اش یعنی قریب ۲۰ سال پیش این چنین است.

بسیاری از این حرف‌ها در مورد صدام صحت دارد ولی واقعاً از زبان چه کسی. بیایم کارنامه خود امپریالیست‌ها را در همین زمینه‌ها بررسی کنیم. شما فکر می‌کنید که ملت‌ها جنایات شما را فراموش کرده‌اند که این‌گونه سخن می‌رانید؟ قتل عام دو و نیم میلیونی مردم ویتنام توسط ارتش تان خود شما را در راس جنایت‌کاران جهانی قرار داده است و این تنها قتل عام توسط شما نیست. شما جنایت‌کاران بیش از ادامه در صفحه ۲

متن مصاحبه رفیق قدرت قاسمی با رادیو همبستگی

Iranische Bibliothek in Hannover

متنی که ذیلاً از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد، فشار به دولت ایران است. این فشار به طریقه‌ای از طریق ترکیه، عربستان سعودی، پاکستان و افغانستان به

عمل می‌آورد. آمریکا حضور نظامی‌اش را در منطقه حفظ کرده و تلاش می‌کند که در واقع بر گلوگاه انرژی جهانی قرار گیرد و بر سایر امپریالیست‌ها فشار آورده تا بتواند از آنها امتیاز بگیرد. در این میان امپریالیست‌های اروپایی و در رأس آنها آلمان و در کنار آنها ژاپن تمایل دارند که در ایران نفوذ کنند و آنها در تضاد شدید با آمریکا قرار دارند. و این تضادها است که به رژیم ایران امکان مانور می‌دهد. این تضادها است که باعث می‌شود که عده‌ای از نیروهای اپوزیسیون در ایران هم بخواهند از آن برای فشار بر رژیم ولایت فقیه استفاده کنند. اما نکته‌ای که در درون خود ایران وجود دارد این واقعیت است که تضادهای میان جناح‌های مختلف مذهبی در ایران چیز جدیدی نیست. از زمان ادامه در صفحه ۳

طریق ترکیه، عربستان سعودی، پاکستان و افغانستان به عمل می‌آورد. آمریکا حضور نظامی‌اش را در منطقه حفظ کرده و تلاش می‌کند که در واقع بر گلوگاه انرژی جهانی قرار گیرد و بر سایر امپریالیست‌ها فشار آورده تا بتواند از آنها امتیاز بگیرد. در این میان امپریالیست‌های اروپایی و در رأس آنها آلمان و در کنار آنها ژاپن تمایل دارند که در ایران نفوذ کنند و آنها در تضاد شدید با آمریکا قرار دارند. و این تضادها است که به رژیم ایران امکان مانور می‌دهد. این تضادها است که باعث می‌شود که عده‌ای از نیروهای اپوزیسیون در ایران هم بخواهند از آن برای فشار بر رژیم ولایت فقیه استفاده کنند. اما نکته‌ای که در درون خود ایران وجود دارد این واقعیت است که تضادهای میان جناح‌های مختلف مذهبی در ایران چیز جدیدی نیست. از زمان

قاسمی - با سلام بر شما و شنوندگان عزیز. از نقطه نظر ما باید مسئله را به دو بخش تقسیم کرد: یکی اوضاع جهانی که تأثیراتش در ایران می‌گذرد و یکی در داخل خود ایران است. آن چه که مربوط به اوضاع جهانی است، تلاش آمریکا برای نفوذ هرچه بیشتر در ایران و

شما برای بندگی ما قانون ساختید!

برای جلب افکار عمومی بکار می‌برند. دولتمردان آلمانی می‌گویند که برای مبارزه با سازمانهای جنایتکاران نظیر «مافیا» و امثالهم نیاز به آن دارند که به صحتهای داخل خانه با وسایل مدرنی که در اختیار دارند گوش دهند. برای توسل به این امر احتیاجی به حکم دادستان و طی مراحل پیچیده قضائی نیست حتی یک سوء ظن معمولی کافی است تا حکم دادگاه صادر شود. همینطور که متوجه هستید همه اقدامات جنبه قانونی دارد و از کادر قوانین مصوبه خارج نمی‌شود. دولت آلمان بر همان جامعه مدنی حکومت می‌کند که امروزه ورد زبان همه شده است. در این جامعه به اجرای قوانین احترام فوق العاده‌ای می‌گذارند، حتی موقعیکه اصول آن ضد دموکراتیک باشد.

ناگفته روشن است که این استدلال برای فریب مردم است. همه می‌دانند که سازمانهای قدرتمند جنایتکار از نفوذ فراوانی برخوردارند. آنها وکیل مدافع، دکتر و مهندس، متخصص و کارشناس در اختیار دارند، توانائی مالی‌شان به آنها این امکان را می‌دهد که بدل اقدامات پلیس را بکار گیرند و آنها را خنثی سازند. همان کارخانه‌هایی که تا بحال وسایل استراق سم می‌ساختند امروز در فکر ساختن بدل آن هستند زیرا هم از توبره پول در می‌آورند و هم از آخور. پس برای جنایتکاران بسیار ساده است که روش پلیس برای ادامه در صفحه ۴

در آلمان فدرال که یکی از «دموکرات‌ترین» ممالک سرمایه‌داری جهان است برای دومین بار قانون اساسی این کشور را که در شرایط پیروزی شوروی سوسیالیستی بر نازیسم، بعد از جنگ جهانی دوم تدوین گشته بود، با رای دو سوم نمایندگان مجلس آلمان تغییر دادند. اولین بار اصل پذیرش پناهنده سیاسی را در قانون اساسی حذف کردند و همه سوسیال دموکراتها، این پیروان کائوتسکی، بخاطر منافع عالی امپریالیسم آلمان به آن رای دادند. امپریالیسم آلمان برای حذف اصل پذیرش پناهنده سیاسی در قانون اساسی خود تبلیغات وسیعی علیه خارجیان بانجام رسانید تا افکار عمومی را برای تغییر قانون اساسی آماده کند. مردم آلمان را از سیل بی‌امان خارجیان که گویا از اقصی نقاط جهان بسوی آلمان در حرکتند، به وحشت انداخت و وقتی افکار عمومی را ساخت و پرداخت، این اصل مهم و انسانی را در قانون اساسی خود، بدون برخورد به مانعی تغییر داد. البته در سالهای ۶۰ همین امپریالیسم برای اینکه در روز مبادا در مقابل اعتراض طبقه کارگر قد بلند کند و آن را با تمام نیرو سرکوب نماید به تصویب قوانین اضطراری دست زد که با اعلام آن قانون اساسی نیز فاقد قدرت قانونی خواهد بود. در ممالک ما از این اصل بمنزله «حکومت نظامی» یاد می‌کند. اروپا نام زیباتری بر آن گذاشته است.

حال سخن بر سر استراق سم منازل در آلمان است. سیاستمداران استدلال عوامفریبانه‌ای در این زمینه

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

امپریالیست‌های...

صد بار به آمریکای لاتین تجاوز نظامی کرده‌اید. ما با چشمان خود تجاوز شما به دومینیک، گرانادا، پاناما و هائیتی را دیده‌ایم. ما دیده‌ایم که شما توسط نوکران خود چه قتل عام‌هایی را به راه انداخته‌اید. در ایران خودمان شاه را به تاج و تخت نشانیدید و توسط این سگ زنجیری تان هزاران انسان را که کمر همت در خدمت به خلق بسته بودند، قتل عام کردید. در ترکیه در همسایگی خودمان کودتا به راه انداختید و رژیم فاشیستی - نظامی بر سر کار آوردید که خون هزاران انقلابی را توسط جوخه‌های مرگ بر زمین ریخت. رژیم صهیونیستی اسرائیل را تا به دندان مسلح نمودید و سالیانه ۶ میلیارد دلار مالیات «ملت خودتان» را به دولت اسرائیل برای سرکوب ملت فلسطین و اعراب دیگر بخشیدید. نوکرانتان در جهان عرب از ملک حسین تا ملک سعود، از صباح تا مبارک و دیگران از برکت حمایت شما دست به هر جنایتی زدند و دروازه‌های کشورشان را برای غارت هرچه بیشتر باز گذاشتند و نفس هر انسان شرافتمند معترضی را در سینه خفه کردند. راه دور نرویم در همین عراق چه جنایت‌هایی که شما نکردید. در عرض فقط ۴۰ روز بیش از یک و نیم برابر بمبی را که در طول ۱۰ سال بر سر ویتنام ریخته بودید، روی مردم عراق خالی کردید. اسلحه‌های مرگ‌آور جدید خود را بر روی مردم این کشور آزمایش کردید. برای حفظ منافع تان یک میلیون نظامی و ده‌ها هزار هواپیما و تانک و توپ و غیره بر علیه یک کشور ۱۵ میلیونی بسیج کردید و صدها هزار تن را به قتل رساندید و زندگی بد زیر یوغ صدام را بدتر و بدتر کردید.

شما صدام را به ساختن بمب اتمی متهم می‌کنید. شما خود تنها دولت جهان هستید که بمب اتمی روی مردم بیگناه انداختید. شما صدام را به داشتن و به کار بردن سلاح‌های شیمیایی مرگ‌آور متهم می‌کنید. اما شما زمانی که صدام روی مردم شهر حلبچه بمب سیانور ریخت و پنج هزار زن و کودک و پیر و جوان را در عرض چند ثانیه کشت، چه کردید مسلم به یاد دارید که شما جنات‌کاران قطعنامه آبی سازمان ملل متحد در محکومیت صدام را وتو کردید. حال ناگهان نگرانید که مبادا صدام به سلاح‌های کشتار جمعی دست ببرد؟ وقاحت تا چه حد؟! اما مگر همین صدام نبود که سلاح شیمیایی بر علیه ایران به کار برد؟ شما در این زمینه چه کردید؟ شما تا آنجا که توانستید او را در تخریب شهرهای ایران یاری رساندید و سالانه بیش از ۵ میلیارد به او اسلحه فروختید. حال این شما هستید که نگران تجاوز صدام به همسایه‌هایش هستید؟ چه وقاحتی!! آن زمان صدام متحد و سرنیزه شما بود.

آن زمان وی آدمک خوب و مفیدی برای تان بود. اما همین که دست از پا خطا کرد، یک شبه صدام خوب به صدام فاشیست بدل شد. شما همین کار را در مورد «نوریگا» در پاناما کردید. تا زمانی که او در دست‌نشانده شما و حتی مطابق اعتراف خودتان حقوق‌بگیر سازمان سیا در پاناما بود، آدمکی خوب و طرفدار آزادی بود. اما همین که پایش را از گلیمش کمی درازتر کرد، و مسئله کانال پاناما را مطرح نمود، او یک شبه به دیکتاتور و قاجاقچی که کاخ خود را به فاحشه‌خانه مبدل کرده است، بدل شد. شما همین کار را در مورد ۸ نوکر دیگری تکرار خواهید کرد. شما امپریالیست‌ها هیچ نوع انسانیت و شرافت و صداقت سرتان نمی‌شود. تنها چیزی که می‌فهمید و برای تان اهمیت دارد، حفظ منافع تان در غارت ملل است و پس. شما کشورتان را پناهگاهی برای نوکران و دست‌نشانده‌گان خود که دست به هر جنایتی زده‌اند، کرده‌اید. اعوان و انصار محمد رضا شاه ایران، مارکوس فیلیپین، سوموای نیکاراگوا، جوخه‌های مرگ السالوادور... و حتی دست‌اندرکاران قتل عام فجیع رواندا در کشور شما بهشتی یافته‌اند. حال شما نگران سرنوشت ملل دیگر هستید؟ شما نگران جنایت‌های صدام بر علیه «ملت خودش» هستید؟ زهی بی‌شرمی!

اما کارنامه شما در مورد ملت خودتان هم شرم‌آور است. مگر سیستم اجتماعی شما نبود که مبارزه کارگزاران در نیمه دوم قرن ۱۹ را به خاک و خون کشید؟ مگر شما مبارزات کارگران زن کارخانجات نساجی در اوایل قرن بیستم را به خون کشیدید؟ مگر شما با رهبری مبارزات کارگری دهه ۳۰ قرن بیستم چه کردید؟ مگر توده‌های مبارز دهه ۶۰ را به مسلسل بستید؟ شما با انفجارهای توده‌ای که در شهرهای لوس‌آنجلس و دیترویت و آتلانتا و... اتفاق افتاد و هر چند سال یک بار از گوشه‌ای دیگر سر بر آورد، چه کردید؟ شما بر سر اعتصاب‌گران معادن چه آوردید؟ مگر شما همگی کارگران مبارز بازرسی هواپیمایی را از کار اخراج نکردید؟ مگر شما خون هزاران تن کارگر ملت خودتان را هر روز در شیشه نمی‌کنید؟ مگر سیستم اجتماعی شما میلیون‌ها بی‌خانمان تولید نکرده است؟ مگر شما یک ارتش میلیونی یکباران تولید نکرده‌اید؟ این مگر سیستم اجتماعی شما نیست که بیش از یک میلیون و هشتصد هزار زندانی زاینده است؟ مگر سیستم اجتماعی شما حلی آبادها را در وسط شهرها به وجود نیاورده است؟ مگر این شما نبودید که در مورد بن‌ب‌های شیمیایی که روی ویتنام ریختید و ده‌ها هزار سرباز «ملت خودتان» را علیل دائمی کردید و این که نوزادان تازه به دنیا آمده ویتنامی هنوز که هنوز است

ناقص‌الخلقه و معلولند، به همین ملت خودتان دروغ گفته و می‌گویید؟ و مگر شما همین کار را در مورد کشور عراق تکرار نکردید؟ مگر این شما نیستید که هر چند صباحی برای ایجاد سرپوش بر بحران اقتصادی که خود تولید کرده‌اید، سفیدپوست را به جان سیاه‌پوست «ملت خودتان» می‌اندازید و سازمان‌های نئوفاشیست و کسله‌گرها را تقویت می‌کنید تا کلیسا سوزان راه بیان‌داند و به جان خارجی‌ها یفتند تا شاید بتوانید مرگ خود را عقب بیان‌دازید؟ مگر این سازمان پلیس مخفی (FBI) شما نیست که هر روز به تعقیب مبارزین در میان «ملت خودتان» می‌پردازد و از آنها در حرکت‌های اعتراضی به سیاست‌های شما آقاییان عکس برمی‌دارد و برای آنها پرونده‌های قطور درست می‌کند تا روز مبادا شما از آنها استفاده کنید؟ و حتماً طرح ارتجاعی - فاشیستی الیور نورث (یکی از مهره‌های اجرایی ماجرای ایران گیت) در برقرار کردن نظم در بین «ملت خودتان» را به یاد می‌آورید.

مگر این شما امپریالیست‌ها نیستید که همه روزه از طریق رسانه‌های گروهی خود تا می‌توانید تفاله‌های ایدئولوژیک به خورد «ملت خودتان» می‌دهید؟ شما فردگرایی و ترس و نفرت از دیگران، برتری مرد بر زن، سفید بر سیاه و... را در مقابل مردم‌گرایی، عشق و علاقه، نوع‌دوستی، برابری زن و مرد، سفید و سیاه و... تقویت می‌کنید تا به اهداف استثماری در جامعه خود نائل شوید. ما دست‌آوردهای این زیاده‌ها در جامعه دست‌پخت شما را بارها و بارها دیده‌ایم. قتل، آدم‌خواری، تجاوز جنسی به کودکان خردسال، همسرکشی، دزدی، فحشا، خمودگی و بیماری‌های روانی در جامعه تان شما را رسوای عالم کرده است. کار به جایی رسیده که برای کنترل جنایت حتی شاگردان دبیرستانی مجبورند پس از عبور از دستگاه فلزیاب برای کشف سلاح وارد دبیرستان شوند.

مگر شما نیستید که توسط رسانه‌های همگانی و به کمک هزاران «مفسر و محقق و استاد دانشگاه» هر روز در جامعه تان به جنگ ایده عدالت اجتماعی می‌روید تا سیستم سرمایه‌داری استثمار فرد از فرد را عالی‌ترین سیستم اجتماعی ممکن جا بزنید؟ تا بدین وسیله نه تنها به اهداف استثماری در جامعه خود دست یابید بلکه راه را برای نیل به اهداف نظم نوین امپریالیستی تان در سرکوب و غارت ملل دیگر هموار سازید؟

ما می‌دانیم که هر نیروی اجتماعی که خون میلیون‌ها مردم فیلیپین، کره، اندونزی و... را بر زمین بریزد، حاضر خواهد بود که خون «ملت خودش» را هم برای حفظ منافع‌اش بر زمین ریزد. هیچ عاملی جز مبارزه توده‌ها او را از این کار باز نخواهد داشت و برای شما ادامه در صفحه مقابل

دست امپریالیسم جنایتکار آمریکا از مردم عراق کوتاه!

امپریالیست‌های...

امپریالیست‌ها تنها اصل، اصل حفظ منافع خود در استثمار و غارت خلق‌ها است و بس برای اجرای این اصل شما نه «ملت بیگانه» را به رسمیت می‌شناسید و نه «ملت خودی»

ما زندگی بهتر برای خلق‌ها را در مرگ آن سیستم اجتماعی که شما برپا داشته‌اید، می‌بینیم. ما مبارزه هر خلقی در هر گوشه‌ای از جهان را که به این مرگ یاری رساند، از آن خود می‌دانیم و خود در برانگیختن و دامن زدن به این مبارزه پیگیر هستیم. ما اهداف شما امپریالیست‌ها را به شکل و نحوی که ظاهر شود، چه به شکل فاشیستی آن در ایران و ترکیه و شیلی... و چه به شکل «بشردوستانه» در آفریقا و بالکان و... را افشا خواهیم کرد. ما این افشاگری را در بین «ملت خودتان» به طور وسیع و پیگیر عملی خواهیم کرد.

مرگ بر امپریالیسم!
زنده باد سوسیالیسم!

خطاب به رفقا و هواداران ماهنامه توفان

انتشار ماهنامه توفان فقط مرهون کمک‌های مادی ارزنده و بی‌دریغ رفقای تشکیلات و علاقمندان آن است. علیرغم این کمک‌های گرانبها مشکل مالی هیچگاه دست از گریبان ما برنداشته و اکنون با توجه به گرانی سرسام‌آورد و چندان گردیده است. ما با اعتقاد راسخ به اینکه هر مشکلی را با کمک و پشتیبانی توده‌ها می‌توانیم حل کنیم، مانند همیشه به دوستان و هواداران خود تکیه می‌کنیم و از آن‌ها می‌طلبیم که در رفع مشکل مالی که هر روز بر حدت آن افزوده می‌شود، به توفان یاری رسانند.

رفقا و دوستان عزیز!

کمک‌های مالی شما ضامن انتشار مرتب ماهنامه توفان است، از کمک مالی به تشکیلات دریغ نورزید!
هیئت تحریریه توفان

کمک مالی رسیده

از سوند ۲۸۲ مارک

متن مصاحبه

بعد از انقلاب نیز شما با این اختلافات روبرو هستید که این‌ها با یکدیگر مبارزه می‌کردند. اما امروز این مبارزه شکل دیگری به خود گرفته است. کسانی که امروز حتی مخالف ولایت فقیه هستند، خودشان از ارکان استبداد مذهبی در ایران بودند و این استبداد را توجیه می‌کردند و این استبداد را بر سر کار آورده‌اند. ولی این‌ها امروز با مسئله‌ای روبرو هستند که آنها را به شدت به واهمه انداخته است و آن عاملی اساسی است که بسیاری فراموش می‌کنند. آن رشد مبارزه مردم ماست. شما اگر به مبارزه مردم توجه کنید، می‌بینید که در سال‌های اخیر رشد و اعتلای بی‌سابقه‌ای پیدا کرده است و به سمتی می‌رود که شکل قهرآمیز مبارزه را به خود بگیرد. به سمتی که سرنگونی مجموعه رژیم جمهوری اسلامی را بخواهد. این است که بخشی در میان جناح‌های حاکمیت هم با توجه به فشار بین‌المللی و با توجه به وضع خراب اقتصادی، با توجه به افزایش بیکاری و این که اکثریت جوانان جامعه ایران تحت فشارهای اجتماعی، روانی اقتصادی و غیره هستند، دچار واهمه شده‌اند و می‌خواهند در واقع در داخل ایران به رفم دست بزنند. رفم آنها نه برای از بین بردن رژیم جمهوری اسلامی است، بلکه می‌خواهند جمهوری اسلامی را نجات دهند. مبارزه‌ای که آنها می‌کنند در واقع نتیجه جانبی مبارزه اصلی مردم ایران است. چون مردم به صحنه آمده‌اند، این‌ها راهی نمی‌بینند جز این که به این اقدامات متوسل شوند. از قدیم هم گفته‌اند، از هر طرف که کشته شود به نفع اسلام است. در اینجا هم هرچه نیروهای متفاوت مذهبی بیشتر به جان هم بیفتند و یکدیگر را تضعیف کنند در واقع به سود مبارزه مردم است و ما باید آن را از نظر عینی مثبت ارزیابی کنیم. ولی هرگز نباید فراموش کرد که خواست نیروهای انقلابی اپوزیسیون با خواست آنها یکی نیست. اپوزیسیون انقلابی دورنمایی دیگر دارد. او می‌خواهد جامعه‌ای در ایران به وجود آید که دموکراتیک باشد. جامعه‌ای باشد که بهبود شرایط زندگی مردم مورد نظرش باشد. جامعه‌ای باشد که برای حقوق زحمتکشان ارزش قائل شود و بتواند آن حقوق را متحقق کند. او نمی‌خواهد که فقط ولایت فقیه از بین رود و ما هنوز جامعه مذهبی با همان قانون اساسی ارتجاعی‌اش را حفظ کنیم. به همین جهت اکنون دوگونه دورنما مشاهده می‌شود و طبیعتاً اگر در این دورنماهای متفاوت که در آن هرکس برای رسیدن به مقصود راه خودش را می‌رود، هماهنگی‌هایی هم به وجود آید، ما نمی‌توانیم آن را نفی کنیم. این به طور عینی مثبت است. ولی این را باید به نفع نیروهای انقلابی مورد استفاده قرار دهیم.

در شرایط کنونی آن چه را که می‌شود به عنوان تاکتیک مبارزه پیشنهاد کرد این است که کمونیست‌ها وظیفه‌ای دارند که وظیفه اساسی آنها است. آن این است که برون حزب واحد طبقه کارگر را تشکیل دهند. شما به جنگ هم که بروید، بدون ستاد فرماندهی که نمی‌توانید بجنگید. هر سپاهی برای مبارزه‌ای که می‌کند باید ستاد فرماندهی خودش را داشته باشد. طبقات هم برای این که مبارزه می‌کنند ستاد فرماندهی خود را دارند. کمونیست‌ها و طبقه کارگر هم باید برون خود به دنبال این که ستاد فرماندهی خود را به وجود آورند. زیرا بدون این ستاد فرماندهی کمونیست‌ها نمی‌توانند مبارزه مردم را به شاهراه بیاورند و مبارزه مردم را رهبری کنند، به سمتی ببرند که یک جامعه ایده‌آل، جامعه‌ای کمونیستی در ایران به وجود آید، جامعه‌ای که در آن دیکتاتوری پرولتاریا مستقر باشد که از منافع پرولتاریا، دموکراسی طبقاتی، از دموکراسی پرولتاریا دفاع کند. بدون حزب در واقع این امر به نظر ما ممکن نیست. این آن وظیفه اساسی است که کمونیست‌ها دارند. ولی در کنار این طبیعی است که باید برای حقوق دموکراتیک هم مبارزه کنند. باید برای آزادی‌های دموکراتیک هم مبارزه کنند. برای حقوق زنان هم باید مبارزه کنند. برای حق تعیین سرنوشت خلق‌های ایران هم باید مبارزه کنند. این‌ها جزو خواست‌های دموکراتیکی است که باید انجام شوند. در این راه طبیعتاً ما فکر می‌کنیم به یک جبهه هماهنگی از نیروهای انقلابی نیاز هست. نیروهایی که در واقع به یک اصولی اعتقاد داشته باشند. کسانی باشند که بخواهند علیه امپریالیسم جهانی، علیه فاشیسم، علیه نژادپرستی مبارزه کنند. کسانی باشند که سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی را بخواهند و به حقوق دموکراتیک و واقعی مردم احترام بگذارند و برای بهبود شرایط زندگی توده‌های مردم مبارزه کنند. زیرا یکی از عوامل اساسی که می‌تواند کمونیست‌ها را از نیروهای دیگری که دم از آزادی و دموکراسی می‌زنند، جدا کند و خط تمایز میان آنها بکشد این است که اساساً دموکراسی و آزادی باید در خدمت بهبود شرایط توده‌های مردم باشد.

کسانی که به این اصول اعتقاد دارند، کسانی که در واقع طرفدار آزادی‌های دموکراتیک هستند و در عین حال با ارتجاع ایران چه در گذشته و چه حال همکاری نکرده باشند، این‌ها باید متحد شوند. باید پرچم مبارزه را بلند کنند و سعی نمایند در این مبارزه به صورت فعال شرکت کنند. با توجه به این اعتراضاتی که شما در ایران می‌بینید و جنبش مردم ایران رو به اعتلا است، من آینده امیدبخشی را برای کشورمان می‌بینم. □

شما برای...

شناسائی را خشتی سازند. بگذریم از اینکه این سازمانها با سیاستمداران و پلیس زد و بند دارند و از اقدامات پلیس قبل از اجرای آن با خبر می‌شوند. ما با نمونه مشهورترین سیاستمدار اروپا آقای آندره یوتی وزیر امور خارجه ایتالیا روبرو هستیم که هم با "مافیآ" و فراماسونری و هم با "سیا" همکاری می‌کرد. حقیقت این است که با این روش نیروی‌های امنیتی خود را برای تعقیب کمونیستها و مبارزان راه طبقه کارگر آماده می‌کنند. سرمایه‌داری در مرحله گلوبالیزاسیون خود به تشدید هر چه بیشتر بهره‌کشی از انسان دست می‌زند و می‌داند که با اعتلاء مبارزه طبقه کارگر و تشدید مبارزه طبقاتی با نیروی عظیم آنها روبرو خواهد بود که نمی‌تواند آنرا براحتی سرکوب کند، این است که ترجیح می‌دهد از هم اکنون با تعقیب سیاسیون و فعالین این طبقه حرکت اعتراضی آنها را در نطفه خفه کند. تلاش برای به تصویب رساندن این قانون کنترل مجموعه جامعه است. "جرج ارول" نویسنده ضد کمونیست انگلیسی که رابطه‌اش با انتلیجنت سرویس بر ملا شده است در کتاب ۱۹۸۴ جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که از طریق چشمان برادر بزرگ همواره تحت کنترل است. پیشگویی وی بر خلاف میلش در مورد جامعه سرمایه‌داری به واقعیت بدل شده است.

این قانون با حمایت سوسیال دموکراسی آلمان یعنی پیروان کائوتسکی مرتد به تصویب رسید. پس از تصویب این قانون با دو سوم آراء در مجلس آلمان معلوم شد که مصونیت مذاکرات وکلای دعاوی و مدافع با متهم از میان رفته است. پلیس حق دارد به حریم قوه قضائیه با استناد به قانون اساسی تجاوز کند. معلوم شد که اسرار هیچ بیماری از خطر تجاوز پلیس در نزد پزشک در امان نیست. معلوم شد که اصل آزادی مطبوعات در خطر قرار گرفته است زیرا پلیس می‌تواند مردمی را که اسناد افشاءگرانه در اختیار مخبرین مترقی قرار می‌دهند تا به کنترل سیاستمداران بپردازند با استراق سمع گفتارشان مورد تعقیب و سرکوب قرار دهد. معلوم شد که لیبرالیسم بورژوازی به موثی بند است و آزادیهای دموکراتیک در قوانین اساسی ممالک سرمایه‌داری تا چه حد بی‌ریشه و وابسته به درجه شدت مبارزه طبقاتی است.

استراق سمع در آلمان یک امر قانونی است و بورژوازی آلمان این اصل را با قدرت سیاسی و اقتصادی خود در اروپا، بزودی به کلیه ممالک اتحادیه اروپا تحمیل خواهد کرد. اروپای متحد، اروپای مختنق نیز خواهد بود.

استراق سمع قانون است و این بدان مفهوم است که چنانچه شما روزی در تلفن خانه خود یک فرستنده

مخفی پیدا کردید حق ندارید آنرا بزیر پای خود گذارده و خورد کنید چون در این صورت بر ضد قانون عمل کرده‌اید، بر ضد امنیت بپا خواسته‌اید. مقاومت در مقابل دخالت در امور داخلی زندگی شما به طغیان در مقابل قانون تعبیر می‌گردد. تصویب این قانون گوری برای آزادیهای دموکراتیک و استقرار ارتجاع سیاه در آلمان با همکاری سوسیال دموکراتهاست. تصویب این قانون در عین اینکه از گسترش مبارزه و مقاومت زحمتکشان و ترس بورژوازی حکایت می‌کند، نشانگر آن نیز هست که این جوامع مدنی تا چه حد نازلی با جوامع فقهاتی فاصله دارند. در این جاست که ما در جریان روشن زندگی عیار آزادیهای دموکراتیک مندرج در قانون اساسی ممالک سرمایه‌داری را بصورت مشخص تعیین می‌کنیم. آزادیهای دموکراتیک سرمایه‌داری همیشه موقت و صوری بوده است. "چپ" ضد کمونیست ایران که واله شیدای دموکراسی بورژوازی است خوب است مکاری سرمایه‌داری را از همین نمونه‌های چشمگیر بشناسد و بفهمد که دموکراسی بورژوازی همان دیکتاتوری بورژوازی است. بفهمد که ماهیت همه دولتها، طبقاتی است و قوانین اساسی نیز بر اساس منافع طبقاتی تدوین می‌گردند که حکم قانون را پیدا می‌کنند. بقول برتولت برشت شاعر و نویسنده پرآوازه کمونیست آلمانی: شما برای بندگی ما قانون ساختید ولی این قوانین در آینده باطل است. □

توفان اعتصابات...

واحدهای صنعتی و تولیدی کشور برای احقاق حقوق پایمال شده خویش به اعتراضات و اعتصابات گسترده و کم سابقه‌ای دست زده‌اند. روزی نیست که از اعتصاب کارگران از کارخانجات و مؤسسات دولتی و خصوصی خبری نرسد. موج این اعتراضات و اعتصابات شهرهای بزرگ چون تهران، اصفهان، تبریز، شیراز، کرج و شهرهای شمالی ایران را در بر گرفته است.

رژیم جمهوری اسلامی علیرغم برقراری اقدامات امنیتی و نظامی، تهدید کارگران به اخراج، دستگیری کارگران فعال و آگاه و به کار بردن شیوه‌های مذبوحانه و تفرقه‌افکنانه، قادر نگشته است صدای حق طلبانه کارگران را خاموش کند. فقر و سیه‌روزی کاسه صبر کارگران را لبریز نموده است. دیگر وعده‌های دروغین دست‌اندرکاران رژیم که به مدت قریب ۱۹ سال به طور مداوم و شبانه‌روزی برای تعمیق کارگران و زحمتکشان مسوعظه میشد، اثر خود را از دست داده است.

واقعیت‌های سخت و شکننده روزمره زندگی را دیگر نمی‌توان با پند و اندرزهای بی‌خرदानه کتمان کرد. بهشت و جهنم دیگر دردی را دوا نمی‌کند. کارد به استخوان کارگران و زحمتکشان رسیده است و می‌باید بپا خاست. همین طور هم شد. کارگران قهرمان همراه با دیگر زحمتکشان بپا خاستند و خواهان حق مسلم از دست رفته خویش شده‌اند.

در راستای این اعتراضات و اعتصابات کارگران قهرمان در میهنان:

*** کارگران کارخانجات «نساجی و تجارت» در اصفهان که از مدت‌ها پیش به دلیل تعطیل بخش‌هایی از کارخانه و اخراج تعدادی از کارگران، دست به اعتصاب زده بودند، به دنبال عدم تحقق خواسته‌هایشان بار دیگر در یک حرکت اعتراضی مبتکرانه دست به تحصن در کارخانه زده و جهت جلوگیری از ورود پاسداران سرمایه به کارخانه، درب آن را چوش دادند.

*** کارگران کارخانجات «سیمین» اصفهان که به دنبال قول و قرارهای مدیریت در ماه گذشته بطور موقت به اعتصاب خویش پایان داده بودند، در پی عدم انجام خواست‌هایشان، مجدداً دست به اعتصاب زدند.

*** کارگران کارخانجات کارخانه ریسندگی و بافندگی «بافناد» که تعداد آنها به بیش از ۱۴۰۰ نفر گزارش شده، به منظور درهم شکستن توطئه رژیم که به اخراج تعدادی از هم‌زمان آن‌ها اقدام کرده بود، به یک حرکت اعتراضی گسترده دست زده و از حاضر شدن به سرکار خوداری نموده و کارخانه را به تعطیل کشاندند و علیرغم فشار و تهدید اعلام داشتند تا برآورد شدن خواست‌هایشان به سر کار حاضر نخواهند شد.

*** در پی اعتصاب کارگران واحد صنعتی «قطعات فولادی کرج» مدیریت این واحد همراه با فرستادگان رژیم جمهوری اسلامی تلاش فراوان نمودند تا از طریق دستگیری نمودن فعالین کارگران اعتصابی و اخراج تعدادی دیگر و همچنین بازخرید کردن عده‌ای دیگر از کارگران، به اعتصاب پایان دهند. این حرکت مذبوحانه رژیم که به منظور تفرقه انداختن میان صفوف متحد کارگران مبارز به کار برده شده بود، با هوشیاری کارگران نقش بر آب گردید. کارگران به اتفاق اعلام نمودند که تا احقاق مطالباتشان به اعتصاب ادامه خواهند داد.

*** در هفته‌های گذشته صدها تن از کارگران نانوائی در تهران در اعتراض به وضع مشقت‌بار و سخت زندگی و شرایط طاقت‌فرسای محیط کار که در آن بیرحمانه استثمار می‌شوند، در مقابل اتحادیه نانوائیان دست به اعتصاب زدند. □

انقلاب آتی ایران را به ثمر رسانند.

اعتصاب عظیم و گسترده کارگران مجتمع صنعتی ملی (کفش ملی) که از ۲۰ دی ماه آغاز گردید، تاکنون علیرغم حیل‌های بسیاری که توسط مدیران این واحد صنعتی جهت پایان دادن به آن انجام گردید، همچنان تا ۲۰ بهمن ادامه داشته است. این اعتصاب که با شرکت هزاران کارگر از کارخانه سربایی ملی آغاز شد، به سرعت به دیگر واحدهای گروه صنعتی ملی سرایت کرد. بر اساس گزارش‌های رسیده کارگران کارخانه‌های چکمه ملی، کفش صنعتی شماره ۱ و ۲، کفش شاهد، کفش فارس، کفش پویا، کفش آزاد، کمیکال، چرم آذر به اعتصاب دست زده‌اند. فقط در روز ۱۳ بهمن با توجه به تغییر مدیر شرکت چرم آذر قول به کارگران مبنی بر اجرای خواست‌هایشان، کارگران این واحد به اعتصاب خویش پایان داده، در حالی که اعتصاب همچنان در دیگر کارخانه‌ها و گروه‌های صنعتی کفش ملی ادامه دارد.

علت اعتصاب کارگران اعتراض به کمی دستمزدها و ترمیم قانون کار ستمکارانه موجود می‌باشد. در عین حال اعتراض به تفاوت فاحش دستمزد میان کارگران و حقوق مدیران است. از طرف دیگر تمامی کارگران این گروه صنعتی علیه شیوه‌های تحکم‌آمیز مدیریت ابروانی مالک کفش ملی، شدیداً اعتراض دارند و خواهان تعویض و برکناری او می‌باشند.

ایروانی یکی از سرمایه‌داران وابسته به رژیم شاه بود که در استثمار بی‌رحمانه کارگران شهره آفاق است و کمتر کسی است که او را نشناسد. این سرمایه‌دار وابسته پس از توفان خشم خلق که منجر به انقلاب بهمن گردید، فرار را بر قرار ترجیح داد و به نزد اربابان آمریکایی‌اش شتافت. سپس در دوران زمامداری رفسنجانی به ایران بازگشت و بخش اعظم کارخانجات به این خائن خودفروخته پس داده شد. توسط سردمداران جمهوری اسلامی به او اجازه داده شد تا بار دیگر با شیوه‌های بی‌رحمانه به سبک اربابانش کارگران این واحد تولیدی را استثمار کند و آخرین شیره جان آنها را بمکد. کارگران قهرمان این گروه صنعتی بدون وحشت از سرنیزه پاسداران سرمایه یکپارچه علیه او به پا خاسته‌اند.

در طول مدت اعتصاب مدیران و رئیس گروه صنعتی ملی به منظور جلوگیری از اوج‌گیری و سرایت آن به جاهای دیگر بارها کوشیدند تا از دامنه آن جلوگیری کنند. یکی از این ترفندها تعطیل کردن برخی از این واحدهای صنعتی به مدت یک هفته بود که این توطئه با هشیاری کارگران نقش بر آب گردید.

کارگران قهرمان رزمستان پیروز- راهستان مستدام باد

آب پاکی بر روی استحاله چیان

اگر خاطراتن مسبوق باشد، پس از انتخاب خاتمی به مقام ریاست جمهوری، استحاله چیان که خود عقده خود «دکترکم‌بینی» دارند، قبل از هر چیز یک لقب دکتر به ایشان اعطا کرده و در نشریات خود از ایشان به عنوان دکتر خاتمی نام بردند. تا این که در چارچوب اختلافات نزاعین از جناح مخالف کسی پیدا شد که بپرسد که این لقب از کدام دانشگاه معتبر به ایشان اهدا شده است. آقای خاتمی هم نه گذاشت و نه برداشت و راست و حسینی قضیه را به اطلاع عموم رساند و آن این که گویا در گذشته در مباحثه‌ای در مجلس نماینده‌های ایشان را - آن زمان که حضرتشان وزیر ارشاد بودند - به عنوان دکتر مخاطب قرار می‌دهد و از آن زمان این لقب بر روی وی مانده است. پس از این اقدام مشعشعانه، استحاله چیان با هوچی‌گری مخصوص خود فوراً در بوق‌های تبلیغاتی خود دمیدند که آقای خاتمی بزودی در معرفی کابینه‌اش نام دو تا سه وزیر زن را اعلام خواهد کرد و برگی جدید در تاریخ جمهوری اسلامی ورق خواهد خورد. آقای خاتمی ولی سه وزیر که هیچ حتی یک وزیر ناقابل مؤنث نیز حداقل برای دلخوشی این حضرات هم که شده معرفی نکرد. وی تنها برای خالی نبودن عریضه مشاوری مؤنث در امور محیط زیست برای خود برگزید.

ولی ماشاالله هزار ماشاالله استحاله چیان حرفه‌ای ما با حرف‌ها از رو نمی‌روند. اینان فوراً برای حضرت علیه خانم معصومه ابتکار گذشته‌ای فارغ و عاری از انقلابی‌گری و سرشار از علم و ادب آفریدند. از خانم دکتر سخن گفتند و وی را متخصص ایمونولوژی (مصونیت شناس) فارغ‌التحصیل و دارای دانشنامه‌هایی با معدل عالی از معتبرترین دانشگاه‌های آمریکا معرفی کردند. وظیفه ناپاک اینان دفاع از خانم ابتکار نبود، تطهیر جمهوری اسلامی در کل آن بود.

حال گند این قضیه نیز درآمده است و خانم ابتکار ایشان نیز تورد از آب درآمد. حضرت علیه که قبلاً با روسری در مجامع ظاهر می‌شد، اینک پس از بدست گرفتن پست خود چادر و چاقچور به سر می‌کند و در پاسخ سؤال مخبر مجله زن چاپ تهران مبنی بر این که آیا خاتمی نیز بر چادر سر کردن ایشان تأکید داشته است، می‌گوید که حالا شاید ایشان هم پیشنهاد چنین مسئله‌ای را داشتند ولی من خودم فکر کردم که این مناسب‌ترین وضعیت است.

حال گزارش‌گر نشریه نیوزویک نیز گزارش کرده است که این حرف‌های فارغ‌التحصیل از آمریکا و غیره همه‌اش باد هواست و خانم ابتکار از سرکردگان دانشجویان خط امام در گروگانگیری بوده و سخنگوی گروگانگیران به شمار می‌آمده است. خانم ابتکار البته از این مقاله آشفته شده است و خشم‌اش را نیز در مصاحبه با نشریات داخلی پنهان نکرده ولی خشم استحاله چیان که پنهان‌شان بازهم برآب ریخته شده، به عرش اعلی رسیده است. ولی این حضراتی را که ما می‌شناسیم از این بیدها نیستند که به این بادها بلرزند، فردایی دیگر باز در دفاع از رژیم ماری دیگر از آستین بدر خواهند آورد.

اعتصابات گسترده در کارخانجات کفش ملی

ضدکارگری جمهوری اسلامی ایران در شرایط استقرار استبداد سیاه قرون وسطایی ملایان حاکم، به همان اندازه حائز اهمیت است که توانست در دوران غلیان انقلاب ۵۷ ضربات سهمگینی بر پیکر رژیم فاشیستی شاه وارد گرداند و اساس سرنگونی آن را فراهم آورد. مبارزات کارگران ایران در تمام دوران زمامداری نظام جمهوری اسلامی علیرغم اوقات موقتی بی‌وقفه علیه استثمارگران تداوم داشته است. اعتصاب کارگران در صدها کارخانه و مؤسسه خصوصی و دولتی که برای احقاق حقوق پایمال شده‌شان انجام گردیده است، نشانه بارز این حقیقت است که طبقه کارگر تنها و یگانه طبقه تا به آخر انقلابی است که دیگر زحمتکشان با اتکا به این طبقه و تحت رهبری او می‌توانند و می‌باید

سنت مبارزات کارگران ایران علیه حکومت‌های جبار و ستمگر در طول تاریخ مبارزات خلق‌های ایران از وزن و اعتبار خاصی برخوردار است. کارگران قهرمان ایران این محروم‌ترین و ستم‌دیده‌ترین طبقه‌ای که عمدتاً سنگینی فشارهای ناشی از نابرابری‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی بر دوش آنان قرار دارد، همیشه و در تمام دوران مبارزات طبقاتی پرچم‌دار مبارزه علیه ظلم و ستم استثمارگران بوده‌اند. و در این راستا هزاران تن از فرزندان این طبقه نه تنها زجر و ستم زندان و شکنجه مستبدین تاریخ را تحمل نموده بلکه با اهدای خون سرخ خویش قوام‌بخش و تداوم‌دهنده مبارزه در عرصه جامعه بوده‌اند. مبارزات کارگران ایران علیه رژیم به غایت ارتجاعی و

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

درباره دوروش...

غیره است بر پیکر مردم عادی وارد می‌سازد. "خدایان مولود ترس‌اند". ترس از نیروی کور سرمایه-نیروی کور بدین جهت که غیر قابل پیش بینی بوسیله توده‌های مردم‌اند- نیروهائیکه در هر قدم از زندگی پرولتاریا و صاحب کار کوچک را به ورشکستگی "ناگهانی"، "خلاف انتظار"، "تصادفی" و به نابدی، بینوایی، افلاس، فحشاء، مرگ از گرسنگی تهدید می‌کند و این تهدید را عملی می‌سازد. چنین است ریشه دین معاصر که فرد ماتریالیست اگر مایل نیست ماتریالیست کلاس مقدماتی باقی بماند، باید در درجه اول بدان بیاندیشد. هیچ کتاب تعلیماتی نمی‌تواند دین را از اذهان توده‌هائیکه بوسیله کار طاقت فرسای سرمایه‌داری خرد می‌شوند و در چنگال نیروهای مخرب سرمایه‌داری اسیرند بزدايد، تا اینکه همان توده‌ها خود مبارزه علیه این ریشه دین، مبارزه علیه سلطه سرمایه را در کلیه اشکالش بشیوه‌ای متحد، متشکل، با نقشه و آگاهانه فراگیرند. آیا این بدین معنی است که کتب تربیتی علیه دین غیر لازم و مضراند؟ خیر، بهیچوجه. این بدان معناست که تبلیغ آت‌ایستی (ضد مذهبی) سوسیال دموکراسی باید تابع وظیفه اصلی‌اش باشد یعنی بسط مبارزه طبقاتی توده‌های استثمار شونده علیه استثمارگران. این مساله ممکن است قابل فهم (و یا حداقل فوراً قابل درک) کسی نباشد که در اصول ماتریالیسم دیالکتیک یعنی فلسفه مارکس و انگلس تامل نکرده است. شخص مذکور خواهد گفت - این چگونه است؟ آیا تبلیغ ایدئولوژیک، ترویج عقاید مشخص مبارزه علیه دشمن فرهنگ و ترقی که هزاران سال ادامه یافته است (یعنی مذهب)، باید مطیع مبارزه طبقاتی، یعنی مبارزه بخاطر اهداف مشخص در زمینه اقتصادی و سیاسی گردد؟

این یکی از آن ایرادهای شایع علیه مارکسیسم است که دال بر عدم درک کامل دیالکتیک مارکسیستی است. تضادی که این معترضین را گیج می‌کند تضادی حقیقی در زندگی واقعی، یعنی تضادی دیالکتیکی است و نه تضادی لفظی و اختراعی. ترسیم خطی مطلق بین تبلیغ تئوریک آت‌ایسم یعنی انهدام اعتقادات مذهبی در بین اقشار معینی از پرولتاریا و موفقیت، پیش رفت و شرایط مبارزه طبقاتی همین اقشار، بمعنای استدلال غیر دیالکتیکی است، بمنابته تبدیل مرزی متحرک و نسبی به مرزی مطلق است، بمعنای انفصال جبری چیزی است که در زندگی حقیقی بطور جدائی ناپذیر بهم متصل‌اند. مثالی را در نظر بگیریم. فرض کنیم پرولتاریا در ناحیه معین و رشته صنعتی بخصوصی به یک بخش نسبتاً آگاه سوسیال دموکرات که طبیعتاً آت‌ایست‌اند، و کارگران تا اندازه عقب افتاده‌ای که هنوز با روستا و دهقانان در پیوندند، به خدا ایمان دارند، به کلیسا می‌روند و حتی تحت نفوذ مستقیم کشیش محل‌اند- که

برای مثال مشغول سازمان دادن اتحادیه کار مسیحی است- تقسیم شده‌اند. باز هم فرض کنیم که مبارزه اقتصادی در این ناحیه منجر به اعتصابی شده است. این وظیفه یک مارکسیست است که موفقیت جنبش اعتصابی را بالاتر از هر چیز دیگری قرار دهد، مجدانه تقسیم کارگران در این مبارزه را به آت‌ایست و مسیحی بی‌اثر گرداند، سرسختانه با چنین تقسیم‌بندی‌ای مخالفت ورزد. تبلیغ آت‌ایستی در چنین شرایطی ممکن است هم غیر لازم و زیان‌مند باشد- نه از نقطه نظر تصورات عامیانه در باره فراری نساختن اقشار عقب‌افتاده بلکه بخاطر پیشبرد واقعی مبارزه طبقاتی که در شرایط جامعه سرمایه‌داری معاصر صدها مرتبه بهتر از تبلیغات آت‌ایستی خشک کارگران مسیحی را به سوسیال دموکراسی و آت‌ایسم می‌کشاند. موعظه آت‌ایسم در چنین شرایطی فقط آب به آسیاب کشیش و کشیش ریختن است که خواستار چیزی بهتر از این نیستند که تقسیم کارگران متناسب ایمانشان به خدا، جایگزین تقسیم کارگران متناسب با شرکت آنها در جنبش اعتصابی شود. آت‌ایستی که به موعظه جنگ علیه خدا بهر قیمت پردازد در حقیقت به بورژوازی و کشیشها مدد می‌رساند (همانگونه که آت‌ایست‌ها در پراتیک همیشه یاور بورژوازی‌اند)، یک مارکسیست باید ماتریالیست یعنی دشمن مذهب باشد، ولی ماتریالیستی دیالکتیک یعنی کسی که به مبارزه علیه مذهب نه بصورتی انتزاعی نه بر اساس موعظه یکنواخت صرفاً تئوریک و دور، بلکه به طریقی مشخص مبتنی بر مبارزه طبقاتی‌ایکه در پراتیک در حال تکوین است و به توده‌ها بهتر و بیشتر از هر چیز دیگری می‌آموزد برخورد کند. یک مارکسیست باید قادر باشد موقعیت مشخص را به مثابه یک مجموع تجسم کند، او باید دائماً قادر به تمیز مرز میان آت‌ایسم و اپورتونیزم باشد (این مرزی است نسبی، متغیر و متحرک، ولی وجود دارد). وی نباید نه در مقابل "انقلابیگری" انتزاعی، لفظی و در حقیقت میان تهی آت‌ایست، و یا در مقابل عامیگری و اپورتونیزم خرده بورژوا و روشنفکر لیبرال که در مبارزه علیه مذهب می‌لرزد و طبق حکم خردمندانه "زندگی کن و بگذار دیگران هم زندگی کنند" و غیره وظیفه‌اش را فراموش می‌کند، خود را با ایمان به خدا وقف می‌دهد و انگیزه‌اش نه منافع مبارزه طبقاتی، بلکه ملاحظات جزئی و فرومایه نرنجاندن نرماندن و دور نساختن دیگران است، عقب‌نشینی کند.

از این زاویه است که تمام مسایل مربوط به رویه سوسیال دموکراتها نسبت به مذهب باید بررسی گردد. برای مثال این سؤال دائماً مطرح می‌شود که آیا یک کشیش می‌تواند عضو حزب سوسیال دموکرات باشد یا خیر و جوابی که معمولاً به این سؤال داده می‌شود با تکیه بر تجربه احزاب سوسیال دموکرات اروپا جوابی

مثبت و بدون قید و شرط است. ولی این تجربه نه تنها نتیجه انطباق دکترین مارکسیستی با جنبش کارگری، بلکه در عین حال نتیجه شرایط ویژه تاریخی اروپای غربی است شرایطی که روسیه فاقد آن است (ما در جای دیگر در باره این شرایط بیشتر سخن خواهیم گفت) بنابراین جوابی مثبت و بدون قید و شرط در این رابطه ناصحیح است. نمی‌توان یکبار و برای همیشه گفت که کشیشها نمی‌توانند عضو حزب سوسیال دموکرات شوند، همانطور هم نمی‌توان عکس این حکم را صادر کرد. اگر کشیشی برای شرکت در کار مشترک سیاسی ما نزد ما بیاید و وظایف حزبی را وجداناً انجام دهد، در اینصورت او می‌تواند به صفوف سوسیال دموکراتها به پیوندد، چون تضادی که بین روح و اصول برنامه ما و ایمان مذهبی کشیش وجود دارد در این چنین شرایطی چیزی است که تنها مربوط به خود او است، تضاد شخصی اوست و یک سازمان سیاسی نمی‌تواند اعضای خود را برای یافتن تضاد بین عقاید آنها و برنامه حزب مورد بازرسی قرار دهد. اما البته یک چنین مساله‌ای ممکن است حتی در اروپای غربی یک استثناء نایاب باشد در صورتیکه در روسیه این امر رویهمرفته نا محتمل است. و اگر برای مثال کشیشی به حزب سوسیال دموکرات به پیوندد و کار اصلی و تقریباً تنها کارش را اشاعه فعالانه نظریات مذهبی در حزب قرار دهد، حزب بدون شک باید وی را از صفوف خود طرد کند.

ما نه تنها باید کارگرانی را که معتقد به خدا هستند به درون حزب سوسیال دموکرات راه دهیم بلکه باید مخصوصاً دست اندرکار به عضویت گرفتن آنها باشیم، ما مطلقاً مخالف کوچکترین اهانت به معتقدات مذهبی آنها هستیم ولی آنها را بخاطر تربیتشان منطبق با روح برنامه حزب و نه بخاطر مبارزه فعال علیه آن برنامه به عضویت می‌گیریم. ما معتقدیم به آزادی عقیده در درون حزب، اما در حدود معین که بوسیله آزادی گروهبندی تعیین می‌گردد هستیم، ما مجبور نیستیم دست در دست مروجین فعال نظریاتی که از طرف اکثریت حزب مردود شده‌اند بدهیم.

مثالی دیگر. آیا باید اعضای حزب سوسیال دموکرات بخاطر اعلام "سوسیالیسم آئین من است" و پشتیبانی از نظریاتی از این قبیل، همه به یک صورت و در کلیه شرائط مورد تویخ قرارگیرند؟ خیر. عدول از مارکسیسم (و در نتیجه از سوسیالیسم) در اینجا روشن است ولی اهمیت این عدول، اهمیت نسبی آن ممکن است با شرایط تغییر کند. این یک امر است موقعی که مروج و یا شخصی خطاب به کارگران بخاطر فهماندن مطلب، بعنوان مقدمه بحث، بخاطر ارائه نظریاتش به طریقی روشن و با عباراتی که برای توده‌های عقب‌مانده بیشتر ملموس است بدین طریق سخن گوید.

ادامه در صفحه ۷

درباره دوروش...

و آن چیز دیگری است موقعی که یک نویسنده شروع به موعظه "خداسازی" و سوسیالیسم خدا ساز می‌کند. (بعنوان مثال، منطبق با روح لوناچرسکی خودمان و همراهانش. همانقدر که در مورد اول، توییح کردن ممکن است جنبه اذیت و آزار پیدا کند و حتی محدود ساختن بیمورد آزادی مبلغ، آزادی تاثیر گذاشتن "ایدئولوژیک" باشد و آن نکته گیری صرف و حتی تحدید نامناسب آزادی مروج، سلب آزادی در انتخاب روشهای بررسی است، در حالت دوم توییح حزبی لازم و ضروری است. بیان "سوسیالیسم آئین من است" برای برخی شکل گذار از مذهب به سوسیالیسم و برای برخی دیگر شکل گذار از سوسیالیسم به مذهب است.

حال پردازیم به شرایطی که در غرب باعث بروز تفسیر اپورتونیستی از نظریه: "مذهب یک امر خصوصی است" شد. البته یک عامل موثر آن سلسله عواملی هستند که موجب بروز اپورتونیسم بطور کلی می‌شوند، نظیر فراموش کردن منافع اساسی طبقه کارگر بخاطر مزایای زودگذر. حزب پرولتاریا خواستار این است که دولت، مذهب را یک امر خصوصی اعلام کند، ولی مبارزه علیه تریاک توده، مبارزه علیه خرافات مذهبی و غیره را یک "امر خصوصی" تلقی نمی‌کند. اپورتونیستها مساله را به این مفهوم که حزب سوسیال دموکرات مذهب را یک امر خصوصی می‌داند تحریف می‌کنند.

اما اضافه بر تحریفات معمول اپورتونیستی (که بهیچوجه بر مباحثه گروه دومای ما هنگام بررسی سخنرانی در باره مذهب روشن نشد)، شرایط تاریخی ویژه‌ای موجب بروز بی تفاوتی، اگر این گونه بیان جایز باشد، مفرد کنونی سوسیال دموکراتهای اروپا در باره مذهب شده است. این شرایط ماهیتی دوگانه دارند. اولاً وظیفه مبارزه علیه مذهب از لحاظ تاریخی نقش بورژوازی انقلابی است و در غرب این وظیفه را تا حد زیادی دموکراسی بورژوازی در دوران انقلابات و حملاتش علیه فئودالیسم و رسوم قرون وسطی انجام داد (و یا درباره اش اقدام کرد). هم در فرانسه و هم در آلمان، سنت جنگ بورژوا علیه دین موجود است و مدتها قبل از سوسیالیسم شروع شد (انسیکلوپدیستها، فویر باخ). در شرایط انقلاب بورژوا-دموکراتیک ما، این وظیفه هم تقریباً یک جا بدوش طبقه کارگر فرو می‌افتد. دموکراسی خرده بورژوازی (نارودنیک) در کشور ما در این زمینه کار زیادی انجام ندهاده است (برخلاف آنچه کادتها باند سیاه تازه بدوران رسیده، و یا باندهای سیاه کادت Vekiti فکر می‌کنند) بلکه در مقایسه با آنچه در اروپا انجام یافته ناچیز است.

از طرف دیگر سنت جنگ بورژوازی علیه مذهب،

موجد تحریف آشکارا بورژوازی این جنگ از طرف آنارشیسیم در اروپا شده است - که همانگونه که مارکسیستها بارها شرح داده‌اند، بر خلاف "شدت" حملاتش علیه بورژوازی، جهان بینی او را اتخاذ می‌کند. آنارشیسها و بلانکیستهای کشورهای اروپا، موست (Most) (که اتفاقاً شاگرد دورینگ بود) و امثالهم در آلمان، آنارشیسهای اتریشی در دهه هشتاد، همه لفاظی انقلابی را به منتهی درجه رساندند. حال تعجب آور نیست که سوسیال دموکراتهای اروپا در مقایسه با آنارشیسها به قطب دیگر می‌گریند. این مساله قابل فهم و تا حدی قابل توجیه است، اما فراموش کردن شرایط ویژه تاریخی غرب برای ما سوسیال دموکراتهای روسیه ناصحیح است.

ثانیاً در غرب بعد از آنکه انقلابهای ملی بورژوازی با تمام رسید، بعد از آنکه آزادی کامل مذهب کم و بیش آغازیدن کرد، مساله مبارزه دموکراتیک علیه مذهب از لحاظ تاریخی بواسطه مبارزه دموکراسی بورژوازی علیه سوسیالیسم آنقدر به عقب رانده شد که دولتهای بورژوازی آگاهانه با سازمان دادن "تهاجم" شبه لیبرالی علیه روحانیت سعی در منحرف ساختن توجه توده‌ها از سوسیالیسم کردند. این چنین بود ماهیت نبرد فرهنگی در آلمان و مبارزه جمهوریخواهان بورژوازی علیه روحانیت در فرانسه. ضد روحانیت بورژوازی به عنوان وسیله دور ساختن توجه طبقه کارگر از سوسیالیسم - این چیز است که قبل از شروع روح "بی تفاوتی" معاصر در بین سوسیال دموکراتها غرب در امر مبارزه علیه مذهب وجود داشت. و این بازم قابل درک و توجیه است، چون سوسیال دموکراتها برای بی اثر ساختن ضد روحانیت بورژوازی و بیسمارک مجبور بودند مبارزه علیه مذهب را تابع مبارزه بخاطر سوسیالیسم نمایند.

شرایط در روسیه کاملاً متفاوت‌اند. پرولتاریا رهبر انقلاب بورژوا-دموکراتیک ما است. حزیش باید رهبر ایدئولوژیک در امر مبارزه علیه کلیه مظاهر قرون وسطی‌ای و دین رسمی کهن و تمام کوششها در امر ترفیح و تجدید آن باشد. بنابراین اگر انگلس در امر تصحیح اپورتونیسم سوسیال دموکراتهای آلمان که می‌خواستند بیانیه مذهب یک امر خصوص برای سوسیال-دموکراتها و حزب سوسیال دموکرات است را جایگزین خواست حزب کارگر مبنی بر اعلام مذهب بعنوان یک امر خصوصی از طرف دولت نمایند، ملایمت نشان داد، واضح است که سرزنش صدها مرتبه شدیدتر انگلس سزاوار ورود این تحریف آلمانی بوسیله اپورتونیستهای روسی می‌بود.

گروه دوم کاملاً و بدرستی مذهب را از فراز دوما، تریاک توده خواند، و با این عمل نمونه‌ای برقرار کرد که باید اساس کلیه بیانات سوسیال دموکراتهای روسی در باره مذهب گردد. آیا آنها بایستی فراتر می‌رفتند و به بسط دلایل آته‌ایستی در جزئیاتش می‌پرداختند؟ بنظر

ما خیر. این ممکن بود خطر مبالغه در امر مبارزه علیه مذهب را برای حزب سیاسی پرولتاریا بار می‌آورد، این اقدام ممکن بود منجر به سردن وجه تمایز بین مبارزه سوسیالیستی و بورژوازی علیه مذهب می‌گردد. اولین وظیفه گروه سوسیال دموکرات در دوما باند سیاه با سربلندی انجام پذیرفت.

دومین وظیفه - که شاید برای سوسیال دموکراتها مهمترین آنهاست - یعنی نقش طبقاتی کلیسا و روحانیون در امر پشتیبانی از مبارزه بورژوازی و دولت باند سیاه علیه طبقه کارگر نیز با افتخار انجام گرفت. البته خیلی بیشتر در باره این موضوع می‌تواند گفته شود و سوسیال دموکراتها در اظهارات آتی خود می‌دانند چگونه سخنرانی سورکف را بسط دهند، ولی معذالک سخنرانی او بسیار عالی بود و توزیع آن بوسیله کلیه سازمانهای حزبی وظیفه مستقیم حزب ما است. وظیفه سوم توضیح مفهوم صحیح این قضیه، که بارها از طرف اپورتونیستهای آلمان تحریف شده، یعنی "مذهب یک امر خصوصی است" در کلیه جزئیاتش بود. متاسفانه رفیق سورکف این کار را نکرد. این امر بیشتر مایه تاسف است زیرا در فعالیت گذشته گروه دوما رفیق بیلواوسف (Belousov) اشتباهی در این زمینه مرتکب شد که در آن زمان بوسیله پرولتاریای تذکر داده شد. مباحثه درون گروه دوما موید این است که مجادله مربوط به آته‌ایسم، مساله تفسیر صحیح از خواست معروف مذهب باید یک امر خصوصی اعلام گردد را از نظر گروه پارلمانی ما انداخته است. ما برای اشتباهی که مربوط به همه گروه دوما است تنها رفیق سورکف را سرزنش نمی‌کنیم. از این بیشتر، ما علناً اذعان می‌کنیم که در اینجا، بخاطر عدم توضیح کافی این مساله و آماده نساختن اذهان سوسیال دموکراتها باندازه کافی در درک تذکر انگلس در مورد اپورتونیستهای آلمان همه حزب مقصر است. مباحثه گروه دوما ثابت می‌کند که در واقع درک مغشوشی از این مساله موجود بود و نه بهیچوجه قصد فراموش کردن آموزش مارکس و ما مطمئنیم که اشتباه مذکور در اظهارات آتی گروه تصحیح خواهد شد.

ما تکرار می‌کنیم که سخنرانی رفیق سورکف در مجموع بسیار عالی بود و لازم است بوسیله تمام سازمانها توزیع گردد. گروه دوما با بحث در باره این سخنرانی نشان داد که وظیفه سوسیال دموکراتیک‌اش را وجداناً انجام می‌دهد. لازم به تذکر است که گزارشات مربوط به مباحثات درونی گروه دوما باید بیشتر در ارگان حزبی درج گردد تا گروه و حزب را بهم نزدیکتر گرداند و حزب را با کار مشکلی که در بین گروه انجام می‌شود آشنا سازد و وحدت ایدئولوژیک بین کار حزب و گروه دوما برقرار نماید.

درباره دو روش حزب کارگری نسبت به مذهب (پایان)

ریشه‌های اجتماعی مذهب است پیوند داده شود. چرا مذهب نفوذ خود را در بین اقشار عقب مانده پرولتاریای شهری، قسمت وسیعی از نیمه پرولتارها، و توده‌های دهقانان حفظ می‌کند؟ بواسطه جهالت مردم، این جوابی است که بورژوازی مترقی، بورژوازی ماتریالیست و یا رادیکال می‌دهد. و بنا بر این "مرگ بر دین و زنده باد الحاد، ترویج نظریات ملحدانه وظیفه اصلی ماست". این نظریه ناصحیح است. این اندیشه‌ای سطحی است تفکر بورژوازی تنگ نظر مترقی است، این جوابی است که مارکسیست می‌دهد. این نظر ریشه‌های مذهب را عمیقاً روشن نمی‌کند، به تشریح آنها نه بشیوه ماتریالیستی بل ایده‌آلیستی می‌پردازد در کشورهای معاصر سرمایه‌داری این ریشه‌ها اساساً اجتماعی‌اند. عمیقترین ریشه‌های مذهب امروز در وضع نابامان توده‌های کارگر و درماندگی ظاهراً کامل آنها در مقابل نیروهای کور سرمایه است که هر روز و هر ساعت ناگوارترین دردها و وحشی‌ترین شکنجه‌ها را که هزاران مرتبه طاقت فرساتر از وقایع استثنائی نظیر جنگها، زمین لرزه‌ها و ادامه در صفحه ۶

مارکسیسم ماتریالیسم است. از این لحاظ با همان سرسختی‌ای مخالف دین است که ماتریالیسم قرن هیجدهم، انسیکلویدیستها (پیروان فرهنگنامه، روشنگران فرانسوی که فرهنگنامه را به بلندگویی دوران روشنگری بدل کردند، نظیر دیدرو، روسو-توفان) و ماتریالیسم فویرباخ. اما ماتریالیسم دیالکتیک مارکس و انگلس از انسیکلویدیستها و فویرباخ فراتر می‌رود چون فلسفه ماتریالیستی را در قلمرو تاریخ، در قلمرو علوم اجتماعی بکار می‌بندد. ما باید علیه مذهب مبارزه کنیم - این الفباء عموم ماتریالیسم و بنابراین مارکسیسم است. اما مارکسیسم ماتریالیسمی نیست که بر سر الفباء متوقف شده است. مارکسیسم فراتر می‌رود. و چنین می‌گوید ما باید بدانیم چگونه علیه مذهب مبارزه کنیم و برای این کار باید منشاء ایمان و مذهب را در بین توده‌ها بطریقی ماتریالیستی توضیح دهیم. مبارزه با دین نمی‌تواند به موعظه انتزاعی ایدئولوژیک محدود شود، و نباید به چنین موعظه‌ای تقلیل یابد. این مبارزه باید با پراتیک مشخص حرکت طبقاتی، که متوجه از بین بردن

توفان اعتصابات کارگران رژیم را به لرزه درآورده است

کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا، از کار افتادن بخش‌های بزرگی از مؤسسات صنعتی و کشاورزی، عمیق‌تر شدن دره فقر و ثروت در جامعه، انباشت ثروت‌های افسانه‌ای در دست عده‌ای قلیل، مسکین‌تر و فقیرتر شدن اکثریت زحمتکشان در ایران می‌باشد. نتیجه این ژرفای طبقاتی طفیان توده‌های رنج و کار علیه حاکمان زر و زور بود. کارگران قهرمان ایران این بار چون گذشته پرچم مبارزه علیه سرمایه‌داران و حامیان در قدرت نشسته آنان را برافراشتند. سراسر پهنای کشورمان را به عرصه مبارزه علیه استثمارگران نمودند. هم اکنون مطابق اطلاعات و اخبار رسیده، کارگران در بخشهای بسیار زیادی از ادامه در صفحه ۴

دوران زمامداری رفسنجانی یعنی دوران بی‌برنامگی و نبود برنامه اقتصادی جهت حرکت و به گردش درآوردن تولید، دوران «سازندگی» نام گرفت و چاره اقتصاد از هم پاشیده و فرو ریخته ایران بر طبق توصیه بانک جهانی در واگذاری مؤسسات و کارخانجات صنعتی به صاحبان فراری جستجو گردید. بر مبنای این دستورالعمل از سرمایه‌داران و مالکین بزرگ فراری دعوت به عمل آمد. سرمایه‌داران و بورژوا - ملاک‌های وابسته به امپریالیسم به ایران بازگشتند تا اقتصاد ناقص الخلقه جمهوری اسلامی را سر و سامان داده و چرخ‌های تولید را به حرکت درآورند. پس از ۸ سال زمامداری «سردار سازندگی» چیزی که عاید مردم ایران شد افزایش استثمار بی‌رحمانه طبقه

TOUFAN

توفان

Nr. 40 Mar. 98

اطلاعیه

یکبار دیگر دولت ارتجاعی ترکیه و این بار در روز ۱۷ بهمن سال جاری به ۵۱ پناهجوی کرد یورش برده و با ضرب و شتم ۳۴ تن از آنان را دستگیر و روانه زندان نموده است. تعداد بسیاری از این پناهجویان را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند.

دولت ترکیه به پناهجویان اخطار کرده است که اگر ظرف دو ماه به عراق نروند آنها را به دولت جمهوری اسلامی تحویل خواهد داد.

این حرکت ضدانسانی دولت ترکیه در حالی صورت می‌گیرد که پناهجویان بی‌پناه به مدت ۴ سال در شرایط نئیمه مخفی و بسیار طاقت‌فرسا بسر برده که قلم از به تصویر کشیدن همه سختی‌ها و مشقات عاجز است.

ما ضمن محکوم کردن این اقدام ضدبشری دولت ترکیه از تمامی انسان‌های آزادیخواه و نهادهای دموکراتیک و مجامع و سازمان‌های انسان‌دوست می‌خواهیم تا به هر طریق ممکن بانگ اعتراض برآرند و با تحت فشار قرار دادن دولت ترکیه مانع استرداد پناهجویان به رژیم آدم‌کش اسلامی ایران گردند.

سازمان کارگران مبارز ایران

حزب کار ایران

۱۹ بهمن ۱۳۷۶

سخنی با خوانندگان

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مستخرج مگراف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس
TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر